

اهداف و منافع روسیه در قفقاز و تأثیر آن بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان

خبرگزاری آران

قاسم اصولی / دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

روسیه به دلایلی مانند سیاست اوراسیایگرای و تلقی منفی از اسلام سیاسی ایران و تابعیت روسیه از جامعه بین المللی در خصوص تحریم ها و «روسیه محوری» سیاست ایران نسبت به قفقاز، به طور عام سبب محدودیت روابط ایران با قفقاز و بطور خاص با جمهوری آذربایجان شده است.

مقدمه

روسیه هنوز هم به کشورهای جدا شده از شوروی سابق به دید منطقه منافع خاص و حوزه نفوذ خود می نگرد. در سند «راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال 2020» که در سال 2009 به تصویب رسید به صراحت به این موضوع اشاره شده است که توسعه همکاریهای دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع اولویت مهم سیاست خارجی روسیه است.

به نظرمی رسد این نوع برداشت و نگرش در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین نیز تغییری نخواهد کرد، بنابراین، روسیه تمام تلاش خود را برای حفظ تسلط خود بر این منطقه انجام خواهد داد و از طریق سازمانهای تحت رهبری خود همچون سازمان پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا و اتحادیه گمرکی –، که اخیراً به اتحادیه اوراسیا تبدیل شده است – به تقویت و تثبیت جایگاه خود در منطقه خواهد پرداخت.

روسیه با تعمیق و نهادینه ساختن این سازمانها که به طور عمده تحت نفوذ این کشور است، میتواند کنترل غیر رسمی خود بر این کشورها در حوزه های مختلف اقتصادی، انرژی، تجارت و دفاعی را بیش از پیش گسترش دهد. پوتین در دوره جدید ریاست جمهوری خود به دنبال راهی برای بازبانی وضعیت پیشین روسیه به عنوان یک دولت قدرتمند در عرصه جهانی خواهد بود و مسکو در دوره ریاست جمهوری وی از طریق پیشبرد دیپلماسی انرژی و توسعه نظامی به تقویت مواضع خود در مسایل مهم بین-المللی و به ویژه در قفقاز جنوبی خواهد پرداخت.

اعمال این سیاست در حوزه خارج نزدیک توسط روسیه محدودیت های خاصی را برای کنشگری ایران در منطقه قفقاز جنوبی و به خصوص در تعاملاتش با کشور جمهوری آذربایجان ایجاد می کند. هدف این پژوهش بررسی این محدودیت هاست. برای این منظور در بخش اول به اهداف روسیه در قفقاز و در بخش دوم تعاملات روسیه با جمهوری آذربایجان و در بخش نهایی نیز نقش روسیه در تعاملات ایران و جمهوری آذربایجان مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

اهداف و منافع روسیه در قفقاز

در پرتو نگرش های غرب گرایانه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبران فدراسیون روسیه با نگاهی خوش بینانه به کشورهای اروپایی و آمریکا، تلاش برای پیوستن به بازار جهانی و نظام بین المللی را بر اساس هنجارهای دموکراتیک غربی آغاز کردند. برخلاف دیدگاههای مثبت روسیه نسبت به این روند، به زودی آشکار شد که واقعیت های سیاست خارجی آمریکا با نگرش های مثبت روسیه همخوانی ندارد.

روس ها اگر چه در سیاست های اعلامی خود، ایران را کشوری مهم در قفقاز معرفی می کنند، ولی سیاست های عملی روسیه در راستای منزوی کردن ایران از قفقاز است. مهم تر این که میانجی گری ایران در آغاز درگیری های قره باغ که نتوانست با موفقیت روبه رو شود، تبدیل به بهانه ای برای جمهوری آذربایجان در توجیه شکست از ارمنه و متهم کردن ایران در کمک به ارمنه قره باغ شده است.

در حالی که در روسیه تلاش برای حفظ فدراسیون از تجزیه به عنوان یک سیاست محوری مورد توجه قرار گرفت، برخی گروهها و افراد در آمریکا از جمله برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، سناریوی فروپاشی آن و تجزیه فدراسیون روسیه را در دستور کار قرار دادند. طبق این دیدگاه روسیه باید به سه بخش روسیه، سبیری و جمهوری های شرق دور تقسیم می شد.

این در حالی است که در بالکان، قفقاز، خزر و خاورمیانه نیز به تدریج نشانه های اختلاف روسیه با غرب، به ویژه آمریکا ظاهر شد. تأمین امنیت در اروپا و شکل گیری نظام امنیتی جدید آن نیز از دیگر عرصه های اختلاف میان دو طرف بوده است. به این ترتیب روسیه با دلسرد شدن از برداشت های غرب گرایانه در سیاست خارجی خود، واقعیت های جغرافیایی سیاسی و محور قرار دادن روابط اروپایی-آسیایی را مورد توجه قرار داد.

دولت روسیه در اوایل سال 1992 میلادی به منظور جلوگیری از نفوذ دولت های فرامنطقه ای در جناح جنوبی خود، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را «خارج نزدیک» اعلام کرد. اتخاذ سیاست آیین پریماکف، سبب بروز دگرگونی های اساسی در روابط روسیه با این مناطق شد. با وقایع تاجیکستان، آبخازیا، قره باغ و مولداوی، تجزیه ناپذیری مفهوم امنیت در این مناطق مورد توجه قرار گرفت.

طرح آیین مونروئه روسی بیانگر حساسیت شدید روسیه نسبت به تحولات در جمهوری «خارج نزدیک» است؛ که مهمترین بخش های آن جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته اند. روسیه به عنوان یک دولت مستقل بر اهمیت قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه بسیار مهم به لحاظ منافع استراتژیک آن تأکید کرده است.

فدراسیون روسیه مدعی نقشی ویژه در ژئوپلیتیک قفقاز به عنوان جانشین اتحاد شوروی است؛ عملیات حفظ صلح و دخالت در امور داخلی گرجستان و جمهوری آذربایجان در اوائل دهه 1990 مویذ ادعای فوق است. پس از آنکه ولادیمیر پوتین در سال 1999 به ریاست جمهوری رسید، به نظر رسید که روسیه اهمیت استراتژیک زیادی برای افزایش حداقل نفوذ خود در منطقه قفقاز جنوبی قائل است.

با این حال چندین تحول از سال 2003 از جمله انقلاب رنگی در گرجستان که به نظر می رسید طلیعه اصلاحات دموکراتیک در این کشور باشد، افزایش پیوند های ناتو با دولت های منطقه، تکمیل خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز مربوط با آن، ادامه نگرانی روسیه از وضعیت امنیتی در مناطق شمالی (از جمله چین) و توافق روسیه مبنی بر تعطیلی پایگاه های نظامی باقیمانده اش در گرجستان؛ این تلاش ها را پیچیده تر ساخته است.

روسیه در مبارزه طولانی مقابله با شورشیان چین، درگیر بوده است. این تهدید وجود دارد که این درگیری به داخل منطقه وسیع قفقاز شمالی و از داخل گرجستان به جنوب گسترش یابد. روسیه با حفظ اتحاد نظامی اش با ارمنستان، نیروهای نظامی اش را در گرجستان و جمهوری های جدایی طلب مانند آبخازیا و اوستیای جنوبی نگه داشته است و روابط مثبتش را با ایران ادامه داده است.

از زمان انقلاب گل سرخ در گرجستان، حضور مسکو در آبخازیا و اوستیای جنوبی گسترش یافته است و وابستگی گروههای جدایی طلب به حمایت های روسیه بسیار بیشتر شده است. شورش در چین تمامیت ارضی فدراسیون روسیه را تهدید می کند و محدودیت این شورش به میزان زیادی با شخصیت سیاسی ولادیمیر پوتین پیوند یافته است. این موضوع تأثیر اصلی را بر سیاست های مسکو در قفقاز داشته است.

از اکتبر 2003 مسکو ادعا کرده است که حق حمله پیش دستانه را علیه سازمان های تروریستی که محل فعالیت شان بیرون از سرزمینشان است، دارد. اسلام سیاسی برای روسیه به عنوان عامل بحران تلقی می شود که در امتداد بخش جنوبی فدراسیون روسیه تأثیرهای امنیتی جدی را در پی داشته است به همین دلیل بخش قابل توجهی از سرمایه ها و منافع اقتصادی روسیه در منطقه در معرض خطر قرار دارند.

تعهدهای روسیه برای بهره برداری از ظرفیت گاز طبیعی و نفت دریای خزر زیاد است. روسیه بطور مداوم احیای نفوذش را در خارج نزدیک در داخل مرزهای اتحاد شوروی به عنوان اولویت منافع ملی

تعریف کرده است. به نظر می رسد پاسخ سیاسی روسیه در مقابل نفوذ آمریکا و اروپا، استفاده از ابزارهای قدرت نرم برای تقویت وابستگی با کشورهای اوراسیا و حمایت از جمهوری های جدایی طلب گرجستان و جمهوری آذربایجان، احیای روابط با متحدین منطقه ای از قبیل ارمنستان و ایران، تأکید بر راه حل میان مدت برای بحران چین باشد که مبتنی بر سناریوی چینی کردن (از راه ترکیب احساسات و اقدامهای تنبیهی، استفاده از نفوذ محلی) و بی نتیجه گذاشتن طرح های غربی است.

در چارچوب سیاست غرب گرایانه روسیه در آغاز استقلال کشورهای همسود، مناطق پیرامونی (خارج نزدیک) برای روسیه دارای جنبه امنیتی جدی نبود، ولی تحول هایی که در گرجستان، مولداوی، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان اتفاق افتاد، همراه با تحولات در سطح روابط منطقه ای و روابط با اروپا و آمریکا، سبب شد نگاه منطقه ای روسیه دگرگون شود. بطور کلی سیاست مسکو خنثی سازی نفوذ آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه، حفظ استیلای سنتی خود در میان تمامی کشورهای همسایه، تعقیب منافع اقتصادی، حفظ موقعیت ژئوپولیتیکی آن، محاصره یا از بین بردن فعالیت های تروریستی در منطقه است. در ادامه بطور خلاصه به اهداف روسیه در قفقاز اشاره می شود:

- 1- توسعه طرح های همگرایی با روسیه در منطقه، غلبه بر ناکارآمدی های همکاری در چارچوب سی آی اس،
- 2- تعیین چگونگی همکاری روسیه با قدرت مهم فرامنطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز بویژه در رابطه با آمریکا، چین و اتحادیه اروپا،
- 3- تضمین امنیت در منطقه به عنوان روشی در جهت برقراری ثبات در روسیه بویژه در رابطه با فعالیت های تروریستی در حال گسترش، بنیادگرایی اسلامی و تجارت مواد مخدر،
- 4- پاسداری از کنترل روسیه بر مسیرهای انتقال انرژی و گاز از منطقه دریای خزر،
- 5- حذف یارانه های انرژی از جمهوری های شوروی که از زمان فروپاشی شوروی دریافت می کنند از راه افزایش قیمت ها به سقف قیمت های بازار جهانی که این جمهوری ها برای خرید گاز پرداخت می کنند،
- 6- در اختیار داشتن و کنترل خیزش های قومی و مذهبی در منطقه: تلاش روسیه این است که هم مردم قفقاز جنوبی کمکی به شورش های قفقاز شمالی نکنند و هم شورش جدیدی توسط اقوام قفقاز جنوبی شروع نشود،
- 7- جلوگیری از ایجاد محور ضد روسی توسط کشورهای منطقه و جلوگیری از شکل گیری هر اقدام ضد روسی در خاک کشورهای منطقه و بهره برداری از همه قابلیت قفقاز و حفظ نفوذ روسیه در منطقه، ایجاد توازن مجدد قدرت در جهان و بازگرداندن روسیه به جایگاه یک قدرت بزرگ،
- 8- تلاش برای تأمین حقوق روس تباران باقی مانده در منطقه ی قفقاز،
- 9- استفاده از قفقاز به عنوان پل دستیابی به خاورمیانه،
- 10- حضور قوی در اقتصاد منطقه و سهم شدن در منافع اقتصادی منطقه قفقاز.

روابط روسیه با جمهوری آذربایجان

روس ها چه در زمان امپراتوری تزارها و چه در زمان حکومت بلشویک ها، استفاده فراوانی از منابع طبیعی جمهوری آذربایجان (به ویژه منابع نفتی) کردند. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز روسیه درصدد احیای نقش حاکمیتی خود بر جمهوری های نوپا بوده است. ولی این جمهوری ها، به ویژه جمهوری آذربایجان حاضر نیستند زیر استیلای روسیه قرار گیرند. کشتار ارتش روس در باکو یک سال قبل از استقلال جمهوری آذربایجان، آخرین مورد از ستم تاریخی روس ها به ملت جمهوری آذربایجان بود که اثر آن هنوز در اذهان مردم وجود دارد. روابط جمهوری آذربایجان با روسیه بعد از استقلال تا دوره حاضر را می توان به 3 دوره تقسیم کرد:

دوره اول: دوره ریاست جمهوری ایاز مطلب اف در اوایل استقلال کشور که کوتاه مدت بود. در این دوره جمهوری آذربایجان با وجود استقلال و رهایی از سلطه روس ها، وابستگی زیادی به روسیه داشت و روابط دو کشور در بالاترین سطح خود بود. مطلب اف از طرفداران سرسخت روس ها بود که پس از کنار رفتن از ریاست جمهوری به روسیه پناهنده شد. دوره دوم: دوره حاکمیت جبهه ی خلق جمهوری آذربایجان به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ که وی روابط کشور با روسیه را بسیار محدود ساخته و حتی جمهوری آذربایجان را از «جامعه کشورهای مستقل همسود» خارج ساخت. ایلچی بیگ هر چه از روسیه فاصله می گرفت به همان نسبت به آمریکا و ترکیه نزدیک می شد. او وابستگی نظامی جمهوری آذربایجان را به روسیه را قطع کرد و ارتش مستقلی را برای جمهوری آذربایجان ایجاد کرد.

در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر که علاوه بر جنبه های اقتصادی، دارای جنبه های سیاسی نیز هست، دو کشور روسیه و جمهوری آذربایجان در مذاکره هایی در 1997 بر سر تقسیم زیر بستر دریا میان کشورهای ساحلی به توافق نسبی رسیدند. هر دو کشور از واگذاری 13 درصد از حوزه دریای خزر به ایران حمایت می کنند، در حالی که ایران ادعا می کند هر کدام از کشورهای ساحلی باید 20 درصد سهم ببرند.

دوره سوم: روس ها که تا قبل از روی کار آمدن حیدر علی اف یعنی در دوران بی ثباتی سیاسی جمهوری آذربایجان «خواستار تشکیل یک دولت طرفدار مسکو» در باکو بودند، بطوری که پایگاه نظامی خود را در اختیار روسیه قرار دهد و نیروهای روسیه را به عنوان نیروهای پاسدار صلح در قره باغ بپذیرد و روسیه به تنهایی مسیری برای صادرات نفتی جمهوری آذربایجان باشد. جمهوری آذربایجان نیز مشارکت روسیه در تولید نفت ساحلی جمهوری آذربایجان در دریای خزر را بپذیرد.

پس از روی کار آمدن حیدرعلی اف و چرخش سیاسی جمهوری آذربایجان به سوی ایالات متحده و غرب، نقش روس ها، تضعیف و آمریکا، ناتو و ترکیه در جمهوری آذربایجان دارای موقعیت بهتری شدند. اما در سال های بعد متوجه شدند بدون جلب همکاری و پشتیبانی روسیه رسیدن به این هدف ممکن نیست؛ بنابراین به توافق هایی با روسیه رسیدند (به دلیل فشار روسیه و ناکارآمدی سیاست های غرب گرایانه برای حل مناقشه قره باغ). روسیه در 33 کیلومتری شمال غرب باکو در محلی به نام «قبیله» دارای تأسیسات نظامی پیشرفته است.

خاموش شدن این رادارها روسیه را به غول نابینا با چماق موشکی و هسته ای تبدیل می کند که بدون اطلاعات قادر به هیچ کاری نیست. علی اف بر خلاف مطلب اف و ایلچی بیگ از افراط و تفریط در ایجاد روابط با روسیه پرهیز کرد و روش میانه ای را در این مورد بکار برد. در حال حاضر دولت جمهوری آذربایجان سعی می کند بین رابطه با غرب و حفظ روابط سنتی با روسیه نوعی تعادل برقرار کند.

روسیه یکی از گزینه های انتقال نفت جمهوری آذربایجان به غرب بوده است و در این زمینه خط لوله نفتی باکو-نوروسپسک (کنار دریای سیاه) مطرح شد که به دلیل ناتوانایی در ایجاد امنیت این خط لوله توسط روسیه (در خاک چین)، این گزینه کنار گذاشته شد ولی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان اجرایی شد. این تغییر سبب نارضایتی روسیه شد. شرکت لوک اوپل روسیه اعلام کرد، توافق های قبلی در مورد مشارکت در استخراج گاز از حوزه گاز طبیعی شاه دنیز در آب های جمهوری آذربایجان را منتفی خواهد کرد.

در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر که علاوه بر جنبه های اقتصادی، دارای جنبه های سیاسی نیز هست، دو کشور روسیه و جمهوری آذربایجان در مذاکره هایی در 1997 بر سر تقسیم زیر بستر دریا میان کشورهای ساحلی به توافق نسبی رسیدند. هر دو کشور از واگذاری 13 درصد از حوزه دریای خزر به ایران حمایت می کنند (این درصد مطابق با خط ساحلی آن است)، در حالی که ایران ادعا می کند هر کدام از کشورهای ساحلی باید 20 درصد سهم ببرند. اختلاف نظر دو کشور روسیه و جمهوری آذربایجان در رابطه با تأکید مسکو بر شرایط فعالیت و بهره برداری مشاع از سطح دریا است تا رژیم حقوقی آن دست مسکو را در توسعه ناوگان نظامی در دریای خزر باز بگذارد. جمهوری آذربایجان در مقابل بر حاکمیت ملی و تقسیم بستر دریا نیز تأکید می کند.

نقش روسیه در مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان

در قرن 19 منطقه قفقاز تحت تأثیر روسیه واقع شده و ارتباط آن با ایران به طور جدی کاهش یافت. در دوره ی شوروی، این منطقه تحت نفوذ و کنترل این کشور قرار گرفت، ولی فروپاشی شوروی

شرایطی را فراهم کرد تا ایران و جمهوری آذربایجان به تنظیم روابط خود بپردازند، ولی ماهیت مسائل در منطقه و میراث شوروی باعث شده تا تحولاتی که در قفقاز جنوبی روی می دهد، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد تهدید قرار دهد.

با وجود توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان، عواملی در سطح منطقه و در نظام بین الملل این ارتباط را تحت تأثیر قرار دادند که از آن جمله به ملاحظه های امنیتی روسیه در قفقاز می توان اشاره کرد. در این زمینه لازم به یادآوری است که در چارچوب سیاست غرب گرایانه روسیه در آغاز استقلال کشورهای همسود، مناطق پیرامونی (خارج نزدیک) برای روسیه دارای جنبه امنیتی جدی نبود، ولی تحول هایی که در گرجستان، مولداوی، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان اتفاق افتاد، همراه با تحولات در سطح روابط منطقه ای و روابط با اروپا و آمریکا، سبب شد نگاه منطقه ای روسیه دگرگون شود.

بنابراین از سال 1994 به بعد شاهد تقویت گرایش های ژئوپلیتیکی روسیه در پیرامون آن هستیم. روسیه «خارج نزدیک» را به عنوان مناطق مورد توجه خود تلقی می کند و در آن برای خود منافع حیاتی امنیتی قائل می شود. تصور حاکمیت جهانی آمریکا که دشمنی خود را با ایران پنهان نمی کرد، تهران را نسبت به نفوذ سیاسی-امنیتی آمریکا در منطقه قفقاز نگران ساخته است.

از زمان انقلاب گل سرخ در گرجستان، حضور مسکو در آبخازیا و اوستیای جنوبی گسترش یافته است و وابستگی گروههای جدایی طلب به حمایت های روسیه بسیار بیشتر شده است. شورش در چچن تمامیت ارضی فدراسیون روسیه را تهدید می کند و محدودیت این شورش به میزان زیادی با شخصیت سیاسی ولادیمیر پوتین پیوند یافته است. این موضوع تأثیر اصلی را بر سیاست های مسکو در قفقاز داشته است.

این برداشت، به همراه درک نفوذ سنتی روسیه در حوزه قفقاز، لزوم تقویت روابط دوجانبه بویژه در زمینه های نظامی و فنی-صنعتی و جایگاه بین المللی روسیه در عرصه های مختلف سیاسی به عنوان وارث اتحاد شوروی، زمینه های تقویت «روسیه محوری» در سیاست های ایران نسبت به قفقاز را فراهم کرده است.

ایفای نقش ایران در حل و فصل جنگ داخلی تاجیکستان، جنگ قره باغ و یا چگونگی برخورد با رژیم حقوقی دریای خزر، بیانگر آن است که تهران همواره نه در ستیز با روسیه، بلکه در مسیر همکاری با این کشور گام برداشته است. البته این به معنای نبود اختلاف در مواضع طرفین نیست، همچنان که در موضوع رژیم حقوقی دریای خزر، اختلاف دو کشور همچنان ادامه دارد.

روسیه همواره به ایران با چشم رقیب نگریسته است؛ دلایل آن عبارتند از:

1-دیدگاه انحصارطلبانه روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حوزه های نفوذ سنتی،

2-رویکردهای واگرایانه کشورهای منطقه در خصوص مسائل اقتصادی به ویژه در عرصه انرژی و یافتن کشورهای جایگزین روسیه در این زمینه،

3-دیدگاه بدبینانه نسبت به چشم انداز سیاست خارجی و تجاری ایران در سال های آتی.

به عبارتی دیگر روسیه هنوز تحلیل و جمع بندی مثبتی از رویکردهای آتی سیاسی و اقتصادی و امنیتی ایران در مورد مسائل منطقه ای ندارد. از این رو مشارکت دادن ایران در موضوع های سیاسی-اقتصادی و امنیتی مهم منطقه به مصلحت منافع خود نمی بیند. بنابراین روسیه در چند حوزه مانع از حضور ایران در طرح های نفت و گاز شده است.

در رابطه با مناقشه قره باغ هم باید این مسئله را پذیرفت که این مناقشه اهرمی در دست روسیه است. همین موضوع امکان حذف رقیب های روسیه از جمله ایران برای همکاری گسترده با جمهوری آذربایجان را، به مسکو می دهد. از این رو شاهد هستیم که روس ها اگر چه در سیاست های اعلامی خود، ایران را کشوری مهم در قفقاز معرفی می کنند، ولی سیاست های عملی روسیه در راستای منزوی کردن ایران از قفقاز است.

مهم تر این که میانجی گری ایران در آغاز درگیری های قره باغ که نتوانست با موفقیت روبه رو شود، تبدیل به بهانه ای برای جمهوری آذربایجان در توجیه شکست از ارامنه و متهم کردن ایران در کمک به ارامنه قره باغ شده است. در کل عامل روسیه باعث محدود شدن روابط ایران با جمهوری آذربایجان چه در زمینه اقتصادی (به دلیل رقابت)، چه در زمینه سیاسی (به دلیل سیاست خارج نزدیک روسیه)، و چه در زمینه فرهنگی (به دلیل حساسیت روسیه به اسلام سیاسی ایران)، شده است.

نتیجه

در مجموع با وجود فصول مشترکی که در سیاست های ایران و روسیه نسبت به قفقاز وجود دارد (تأمین ثبات و امنیت و مقابله با چالش های قومیتی، نژادی و بی ثباتی ناشی از جرایم سازمان یافته به دلیل همجواری ژئوپلیتیکی با این منطقه و تأثیرپذیری از آن، مخالفت با گسترش ناتو به شرق، نارضایتی از حضور غرب و سایر قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در قفقاز و سرمایه گذاری شرکت های غربی در منطقه)، ولی به دلایلی مانند سیاست اوراسیاگرایی و تلقی منفی روسیه از اسلام سیاسی ایران و تابعیت روسیه از جامعه بین المللی در خصوص تحریم ها و «روسیه محوری» سیاست ایران نسبت به قفقاز، به طور عام سبب محدودیت روابط ایران با قفقاز و بطور خاص با جمهوری آذربایجان شده است.

به نظر می رسد تا زمانی که ماهیت سیاست اوراسیاگرایی و تأکید بر خارج نزدیک روسیه تداوم داشته باشد و جای خود را به سیاست آتلانتیک گرایی ندهد زمینه برای گسترش روابط ایران با کشورهای قفقاز جنوبی از جمله جمهوری آذربایجان با موانعی از جانب این کشور روبرو شود. زیرا روسیه از وابستگی ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اهرم های از قبیل بحران های داخلی این کشورها در راستای همسو کردن این کشورها با سیاست های خود استفاده می کند.

منابع و مأخذ

1. افشردی، محمد حسین (1381)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دوره عالی جنگ.
2. ابراهیمی، محمد (1383)، "استراتژی روسیه، ظرفیت ها و اقدامات"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال 13، دوره چهارم، شماره 47، صص 9-257.
3. کولایی، الهه (1378)، اولین میزگرد مشترک جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، گزارش ها، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، صص 136-134.
4. مرادی، منوچهر (1385)، "چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال 14، دوره 4، شماره 54، صص 90-47.
5. مشفق فر، ابراهیم (1383)، "تحولات نظامی قفقاز جنوبی و نقش قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 46، صص 44-47.
6. واحدی، الیاس (1382)، برآورد استراتژیک آذربایجان، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
7. Adomit, Hannes (1995), "Russia As a Great Power In World Affairs, Images And Reality International", 71, 1.
8. Craig Nation, R (2007), Russia, The United States, And The Caucasus, Strategic Studies Institute, ISBN 1-58487-282-9.
9. Katz, N, Mark (2010), "Russian-Iranian Relation In The Obama Era", Middle East Policy, Vol, XVII, 2, Summer 2010, pp 62-69.
10. Kazantsev, Andrei (2008), "Russian Policy in Central Asia and the Caspian Sea Region", Europe-Asia Studies, Vol. 20, p. 1073-1088.
11. Markedonov, Sergey (2009), "The Big Caucasus Consequences Of The Five Day War, Threats and Political Prospects", International Centre.
11. For Black Sea Studies (ICBSS), No. 7, p.11.
12. Nichol, Jim (2009), "Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications For U.S Interests", Congressional Research Service 7-5700, p.5.
13. Valery V, Tsepikalo (1998), "The Remaking Of Eurasia", Foreign Affairs, Vol. 77, No.2, pp.119-125.

